

«ساموئل آراندا» برنده جایزه «ورلدپرس فتو» در گفت‌و‌گو با «شرق»:

جنبش‌های هنری در ایران بسیار قوی است

ساموئل آراندا، برنده جایزه ورلدپرس فتو برای اولین بار به ایران آمد. او عکاسی اسپانیایی است که در حال حاضر برای روزنامه نیویورک تایمز فعالیت می کند و با سفر به کشورهای مختلف خاورمیانه به ثبت بحران‌های موجود در این منطقه پرداخته است. عکسی از او در سال ۲۰۱۱ که زاید الفت، پسر یمنی مجروح را در آغوش مادرش نشان می دهد، توانست برنده جایزه ورلدپرس فتو شود؛ جای‌زای که به اسکار عکاسی دنیا تعبیر می‌شود و دارای اعتبار زیادی است. حالا او به ایران آمده است و به‌همراه شش عکاس ایرانی در نمایشگاهی با عنوان «رد پا»، شرکت کرده که تا ۲۸ بهمن در گالری راه ابریشم ادامه دارد و به پیامدهای جنگ می‌پردازد. حضور آراندا در ایران فرصتی را فراهم آورد تا گفت‌وگویی با این عکاس انجام دهیم. این دومین گفت‌وگوی «شرق» با این عکاس است. گفت‌وگوی اول در روزهای پس از دریافت جایزه ورلدپرس فتو با او انجام شد و گفت‌وگوی فعلی در تهران و در روزهایی که برای نمایش عکس‌هایش به ایران آمده بود. آراندا ساده و خونگرم است و با اشتیاق به همه سوالات پاسخ می‌دهد. معتقد است مردم کشورهای اسلامی در مقایسه با اروپایی‌ها در مقابل دوربین راحت‌تر هستند و حتی وقتی او را با دوربین می‌بینند، انتظار دارند از آنها عکس بگیرد. او همچنین در بخشی از این گفت‌وگو به این نکته اشاره کرد که گرفتن جایزه ورلدپرس فتو موقعیت‌هایی را همچون سفر به ایران برایش پیش آورده اما اولین حسی که بعد از گرفتن این جایزه داشته، عجیب بوده و حس خوبی نداشته است. این گفت‌وگو با همکاری محمدرضا جابری به‌عنوان مترجم، انجام شد.



سحر آزاد

کا چه شد تصمیم گرفتید به ایران بیایید و در این نمایشگاه گروهی شرکت کنید؟

من دوستان ایرانی زیادی دارم اما تا به حال این شانس را نداشته‌ام که به ایران بیایم تا اینکه پروژه مشترک سفارت اسپانیا و گالری راه ابریشم پیش آمد و من برای شرکت در نمایشگاه دعوت شدم. این پیشنهاد، بسیار خوب بود و باعث همکاری میان عکاسان ایرانی و اسپانیایی شد. مدت زیادی بود که دوست داشتم به ایران بیایم و این فرصت، باعث شد بتوانم خواست‌ام را عملی کنم.

کا سه عکس از شما در این نمایشگاه روی دیوار رفته است. چطور شد این عکس‌ها را انتخاب کردید؟

یکی از خواسته‌های برگزار کنندگان نمایشگاه این بود که همان عکس برنده جایزه ورلدپرس فتو را حتماً نمایش دهم، به‌غیر از آن دو عکس دیگر را انتخاب کردم که به اعتقاد خودم ضدجنگ هستند چون برای خودم مهم است، به عکاس ضدجنگ باشم. دلم می‌خواست تا زیبایی‌های چهره دیگر جنگ را که می‌تواند زندگی را زایل باشد، نشان دهم مثلاً عکسی دارم که نشان می‌دهد با وجود جنگ و بحران در یمن اما دختران این کشور در حال انجام حرکات باله هستند.

کا هر سه عکس متعلق به یمن هستند؟

بله. البته امیدوار بودم فضای بیشتری بود تا بتوانم عکس‌های زیادی‌تر را به نمایش بگذارم اما فضای نمایشگاه این اجازه را به من می‌داد که تنها سه عکس نشان دهم. **ک**ا از آنجا که پیام نمایشگاه در مورد اثرات مخرب جنگ است و همه ما نیز بارها خبرها و تصاویر زیادی در مورد پیامدهای جنگ شنیده و دیده‌ایم اما همچنان جنگ در نقاط مختلف ادامه دارد و به همین دلیل نمایشگاه‌هایی چقدر می‌توانند اثر گذار باشند و تا به حال چه تأثیری داشته‌اند؟

من معتقدم عکاسی می‌تواند تأثیرات زیادی روی جامعه بگذارد و حتی روی زندگی شخصی خودم هم اثر گذاشته است. در جنگ بالکان و بوسنی، عکاسان ثابت کردند چه جنایت‌هایی در آنجا رخ داده است. من به تأثیر عکس در نقاط مختلف ادامه دارم و به همین دلیل نمی‌توانم روی کلیشه منزلم بنشینم و به حوادثی که روی می‌دهد، اهمیت ندهم.

کا شما ققتید روی زندگی شخصی‌تان هم تأثیر گذاشته است. دوست دارید در مورد این بخش هم صحبت کنید؟

به‌طور کلی می‌توانم بگویم این تأثیرها مثبت بوده‌اند. ممکن است من هشت‌ماه را در شرایط بحرانی در یمن گذرانده باشم با این همه همین شرایط به من اجازه داده است، وقتم برای خودم باشد بدون اینکه ساعت خاصی در محل کار باشم.

کا به دلیل گسترش سرعت رسانه‌هایی مانند شبکه‌های خبری ماهواره‌ای و اینترنت، عکاسی خبری در مقایسه با آن‌ها چه وضعیتی پیدا کرده است و به چه سمتی می‌رود؟

سوال خوبی است. عکاسی خبری طی چندسال اخیر خیلی متفاوت شده است. به‌عنوان مثال وقتی یک عکاس بدون مرز هستم، به‌راحتی به فلسطین یا کشورهای دیگر سفر می‌کنم و عکس‌هایم را برای روزنامه‌های فرستنده ولی الان حقوقی که به عکاسان می‌دهند، بسیار کم است و همین مساله، امکان کار برای عکاسان بدون مرز را کاهش می‌دهد. امروز عکاسان بدون مرز، بیشتر با تهیه کتاب و برگزاری نمایشگاه کسب در آمد می‌کنند. رسانه‌هایی مانند «رویتزر» و «آسوشیتدپرس» به‌دلیل قدرت و سرعت انتشاری که دارند، خبر و تصاویر مربوط به رویدادها را مخابره می‌کنند پس با توجه به این وضعیت، من سعی

می‌کنم از روش‌های دیگری استفاده کنم مثلاً حاصل دوسالی را که در یمن بودم، در یک کتاب منتشر کردم و از طریق این کتاب توانستم به صورت جامع، اتفاقات یمن را به مردم دیگر کشورها انتقال دهم.

کا از آنجاکه ما در ایران آژانس‌های عکس فعال نداریم، شاید خیلی از علاقه‌مندان این رشته دوست چطور است. آنها به شما سفارش عکس می‌دهند یا خودتان ایده‌ای را مطرح می‌کنید؟

وقتی به‌عنوان عکاس بدون مرز کار می‌کنید، بیشترین حجم کار روی دوش خودتان است. خودتان باید فکر کنید و ایده بدهید مثلاً من ۲۰درصد از زمانم را عکاسی می‌کنم و ۸۰درصد بقیه را فکر می‌کنم، تماس‌هایی برقرار و راهی برای فروش عکس‌ها جست‌وجو می‌کنم. روابط ما باید علاوه‌بر عکاس، به‌عنوان مدیر، فروشنده و بازار‌یاب هم کار کنیم.

کا موضوع‌هایتان را چگونه پیدا می‌کنید؟

وقتی ۱۹ساله بودم به فلسطین رفتم. آنها بسیار میهمان‌نواز و مهربان بودند و برایم جالب است که در کشورهای اسلامی در مقایسه با کشورهای اروپایی، مردم راحت‌تر هستند، به‌همین دلیل راحت‌تر می‌توان در این کشورها کار کرد. وقتی در مرکز شهر صناعا (پایتخت یمن) مشغول عکاسی بودم، مردم دورم جمع می‌شدند و توقع داشتند از آنها عکاسی کنم. گاهی مجبور بودم دوربینم را پنهان کنم تا

مردم متوجه نشوند عکاس هستم اما دوسال قبل وقتی در بارسلونا در حال عکاسی در یک پارک بودم، یک خانواده از این موضوع شاکای شد و مادر خانواده اعتراضی کرد که چرا از آنها عکاسی می‌کنم، به همین دلیل ما عکاسان می‌ترسیم که در اروپا کار کنیم. وقتی به یمن، لیبی، مصر و… می‌روم مردم در مقابل دوربین راحت هستند، با هم صحبت می‌کنند و هیچ مشکلی در مقابل دوربین ندارند در حالی که در اسپانیا یا کشورهای اروپایی، مردم کمتر با هم صحبت می‌کنند. وقتی در مترو هستید، کمتر شاهد هستید که مردم با هم حرف بزنند و ارتباطشان کمتر است. بخشی از این موضوع به این دلیل است که محیط شخصی در اروپا بیشتر شده است.

کا تا به حال برایتان پیش آمده است که برای انتشار عکس با مشکل مواجه شوید و جلو منتشرشدن عکسی را بگیرند؟

بله. بدترین تجربه‌ام در اسرائیل بود. عکاسان شدیدا در آنجا کنترل می‌شوند. در سال ۲۰۰۹ یکی از مدارس سازمان ملل را با بمب فسفوری در غزه بمباران کردند. من از طرف آسوشیتدپرس به این محل رفتم و عکاسی کردم اما من را از مدرسه بیرون کردند و نگذاشتند عکاس‌های دیگر هم عکاسی کنند.

کا در مورد آژانس‌هایی که با آنها کار می‌کنید پیش آمده است اجازه انتشار عکسی را به شما ندهند؟

نه. تجربه سانسور در این زمینه را نداشته‌ام. **ک**ا برنده‌شدن در جایزه ورلدپرس فتو چه تأثیری روی زندگی با نگاه حرفه‌ای‌تان به عکاسی گذاشت؟

تأثیر خاصی نداشت منته‌ا موقعیت‌های خوبی را پیش پایم قرار داد تا بتوانم نمایشگاه‌های عکس برگزار کنم و به نقاط بیشتری سفر کنم. همانطور که الان به ایران آمده‌ام. **ک**ا برخی از عکاس‌هایی که بحران‌های اجتماعی را ثبت می‌کنند وقتی اثرشان جایزه می‌گیرد ممکن است با این نقد مواجه شوند که این موفقیت حاصل رنج و درد انسان‌های دیگر است و تعدادی از این عکاسان می‌گویند این جایزه‌ها برایشان عذاب‌و‌جوان می‌آورد. شما هم چنین حسی داشته‌اید؟

بله. اولین حسی که از دریافت جایزه ورلدپرس فتو

داشت‌م همین مساله بود و احساس خوبی نداشتم. برگزار کنندگان این جایزه ساعت ۱۰ صبح با من تماس گرفتند و دوساعت بعد زاید که سوزه من در آن عکس بود با من تماس گرفت و گفت که عکسش را در شبکه العزیره دیده است. او شماره تلفن من را از یک عکاس یمنی به نام محمد گرفته بود و از من دعوت کرد که به خانه‌اش در یمن بروم. وقتی به منزل آنها رفتم خواستم جایزای را که گرفتم با آنها شریک شوم چون ۱۰هزار یورو بود و این مبلغ در یمن قابل توجه است اما هنوز در خواستم را نگفته بودم که آنها امتناع کردند و حتی از مطرح کردن این پیشنهاد نراحت شدند. این رفتارشان برایم یک درس شد و آنها به‌خاطر اینکه به این کشور رفتم، عکاسی کردم و توانستم مشکلات را به دنیا نشان دهم از من تشکر کردند.

کا هنوز با زاید در ارتباط هستید؟

بله از طریق فیس‌بوک با او ارتباط دارم.

کا شما سال‌هاست در خاورمیانه عکاسی می‌کنید، در کنار عکس‌های خبری، موضوع‌های دیگری برایتان جذابیت داشته است که بخوانید به‌عنوان پروژه‌های طولانی‌مدت‌تر روی آنها کار کنید؟

من همیشه سعی کرده‌ام وقتی وارد کشوری می‌شوم از جامعه آنها چیزهای جدیدی یاد بگیرم. تجربه من اینگونه بوده است که بهترین موضوع‌ها را از جامعه غرب و خاورمیانه به دست بیاورم و آنها را با یکدیگر بیامیزم. نکته مهمی که در کشورهای اسلامی من را جذب می‌کند، این است که به‌هم احترام می‌گذارند. البته من تا به حال به ایران نیلدم‌ام و نمی‌دانم این مساله چقدر در ایران نیز صدق می‌کند. در کشورهای اسلامی دیگر مانند مصر و یمن بسیار به سالخورده‌گان احترام می‌گذارند اما در اسپانیا سالخورده‌گان را به خانه سالمندان می‌برند و پیوندی که میان اعضای یک خانواده وجود دارد، خیلی قوی نیست. ما در غرب، توجه به چنین مسایلی را از دست داده‌ایم، هر کس به فکر خودش است و فردیت بسیار مهم شد. **ک**ا البته منظور من مقایسه تفاوت دو جامعه نبود. می‌خواستم بدانم در کنار عکاسی خبری و موضوعات روز، پروژه‌های دیگری هم بوده است که علاقه‌مند به عکاسی از آنها باشید؟

همیشه درحال این کار هستم. عکاسی خبری بخشی از کار من است و در کنار آن به فکر انتشار کتاب و برگزاری نمایشگاه هستم که برای این کار از سوزه‌هایی غیر خبری‌تر استفاده می‌کنم. همچنین برگزاری ورکشاپ با عکاسان محلی را دوست دارم مثلاً سال گذشته یک پروژه مشترک با عکاسان یمنی انجام دادیم که حاصل کار را به هلند فرستادیم. به طور کلی دنبال این هستم که چنین برنامه‌هایی بیشتر شود چون عکاسی راه خوبی است که مردم بتوانند با هم ارتباط برقرار کنند.

کا برایتان پیش آمده است، در حین کار با خودتان بگویید آیا کش به این کشور سفر نکرده بودم؟

بله. یک‌خطره بامزه برای خودم وقتی است که به چین رفته بودم. برای اولین‌بار در زندگی‌ام توانستم هیچ دوستی در چین پیدا کنم چون من معمولاً تنهایی سفر می‌کنم اما به هر کشوری که می‌روم چند دوست خوب پیدا می‌کنم با این‌همه با اینکه مشکل خاصی در چین وجود نداشت و مردم آنها انسان‌های محترم و مودبی بودند اما اشتیاقی برای صحبت کردن یا دعوت من به خانه‌شان نداشتند. خطره دیگرم وقتی است که در قاهره بودم و دوست داشتم اهرام ثلاثه را ببینم. آیا تا به حال به قاهره سفر کرده‌اید؟

نه.

معمولاً تصور عمومی این است که اهرام ثلاثه در وسط یک بیابان هستند درحالی که اینطور نیست و شما

می‌توانید به‌راحتی سوار مترو شوید و به این مکان بروید. به‌نظرم به وجودآوردن این تصور که اهرام ثلاثه در یک بیابان و خارج از شهر قرار دارند، بیشتر یک حقه است و من این کار را دوست ندارم. متأسفانه بیشتر عکاسان، اهرام ثلاثه را طوری به تصویر کشیده‌اند که انگار در میان یک بیابان و بسیار دور از شهر هستند.

کا منظور من بیشتر در مورد موقعیت‌های خطرناک بود. وقتی مشغول عکاسی از یک موضوع بحرانی هستید آرزو کرده‌اید که ای کاش به این سفر نمی‌آمدید؟

دوست ندارم خیلی در این زمینه صحبت کنم چون عادلانه نیست. وقتی عکاسی خبری می‌کنید باید با خطرهایش هم مواجه شوید، سفرهای ما عادی نیست و اینطور نیست که سوار هواپیما شوید، کارتان را انجام دهید و بعد تمام شد. باید مسئولیت‌هایش را هم بپذیرید. ما به‌عنوان یک عکاس این حق را نداریم بگوییم مصر یا یک کشور دیگر، جای خطرناکی است. من ۱۰ماه در یمن بودم و بعد از آن به اسپانیا برگشتم با اینکه شرایط آنجا برای من هم سخت بود اما خود مردم یمن خیلی سختی کشیدند.

کا حادثه‌ای بوده است که افسوس خورده باشید ای کاش در آنجا بودید و عکاسی می‌کردید؟

تازگی‌ها یا قبلاً؟

کا فرقی ندارد.

فروپاشی دیوار برلین، اتفاقی بود که حسرتش را خوردم چون یک رویداد خاص و رویایی بود. زمانی هم که بارسلونا جام قهرمانی را برد دوست داشتم آنجا بودم درحالی که آن روز تولدم بود و من در وسط جنگ‌های کلمبیا بودم. **ک**ا چقدر با عکاسی ایران و به‌خصوص عکاسان خبری ما آشنا هستید؟

من عکس‌های نیوشا توکلیان را بسیار دوست دارم. او مانند من در نیویورک تایمز کار می‌کند و به همین دلیل او را خوب می‌شناسم. ابراهیم نوروزی را هم می‌شناسم. یک عکاس ایرانی - فرانسوی هم به‌نام «عباس» می‌شناسم که عکس‌هایش من را مجذوب می‌کند و یکی از عکاسانی است که به آثارش علاقه‌مندم.

کا موقعیت عکاسی ایران در خاورمیانه چگونه است؟

ما تازه به ایران آمده‌ام و از نزدیک شاهد جریان‌های عکاسی اینجا نبوده‌ام اما به صورت کلی می‌دانم که ایران در این زمینه بسیار قوی است و جنبش‌های هنری خوبی در ایران اتفاق افتاده است مثل شعر و نقاشی.

کا چطور شد در جوانی به خاورمیانه آمدید و عکاسی را شروع کردید؟

در ابتدا فقط می‌خواستم ببینم در دنیا چه اتفاقاتی درحال روی دادن است. دوست فلسطینی به نام «طاعا» داشتم که اهل رام‌الله بود. او را به این شهر برد و تجربه خیلی جالب و دوست‌داشتنی به دست آوردم. در آنجا حس می‌کردم در خانه خودم هستم و تمام حواس اطرافیان به من بود.

کا آن موقع سررشته‌ای از عکاسی داشتید یا می‌دانستید می‌خواهید عکاس شوید؟

واقعیت این است که در سن ۱۶،۱۵ سالگی کارهای گرافیتی انجام می‌دادم و عکس هم می‌گرفتم. ما در حومه بارسلونا در یک منطقه فقیر زندگی می‌کردیم. محل زندگی ما منطقه خیلی خوبی نبود و به همین دلیل برخوردهای زیادی میان افراد محلی و پلیس اتفاق می‌افتاد. هیچ عکاسی به آن منطقه نمی‌آمد، حتی دوستانم به محل زندگی ما نمی‌آمدند. بنابراین خودم عکاسی می‌کردم و عکس‌ها را به روزنامه‌ها می‌فروختم.

تجسمی

نگاه

در حاشیه طرح موسوم به «یک‌درصد»

سراب یک‌درصدی



فرید امین‌الاسلام

در پی ارایه لایحه بودجه دولت به مجلس، شاهد نوعی «قوزدگی» از تصویب طرح اختصاص یک‌درصد بودجه عمرانی نهادهای دولتی به خرید آثار هنری هستیم. تقریباً همه اهالی تجسمی در مصاحبه‌ها و مقالات خود از تصویب این طرح استقبال کرده و خواهان اجرایی‌شدن این قانون شده‌اند. در ۱۰سال اخیر دیوار مجلس در قانون بودجه اختصاص درصدی از بودجه عمرانی ساختمانی دستگاه‌ها و نهادهای وابسته به قوای سه‌گانه را تصویب کرد، یکبار نهاده‌ا مجاز بودند نیم‌درصد از بودجه عمرانی ساختمانی را برای خرید آثار هنری هزینه کنند و در بودجه سال ۱۳۹۰ هم دستگاه‌ها موظف شدند یک‌درصد از این اعتبار را به خرید آثار هنری اختصاص دهند ولی در این ۱۰سال به‌دلیل اجرایی‌نشدن، این قانون هیچ‌گاه آسیب‌شناسی نشد. در این زمینه به نظر می‌رسد یادآوری نکات زیر ضروری باشد.

۱- وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی چندماه پیش در حاشیه بازدید از یکی از گالری‌ها در مصاحبه‌ای فرمودند که امروز اقتصاد هنر باید به بخش خصوصی سپرده شود. اینکه اقتصاد هنر وابسته به یک‌درصد بودجه عمرانی وزارت‌خانه‌های دولتی شود شاید همان بابی را که بر سر ورزش و سینما و تئاتر ایران آورده بیاورد. یعنی از شهر قرار دارند، بیشتر یک حقه است و به بخش خصوصی ولی در باطن وابستگی شدید به پول دولتی و حتماً نفوذ سلیقه دولتی در هنر مستقل تجسمی؛ این خطر بالقوه این قانون است. اینکه به ورود چنین بودجه‌ای در هنرهای تجسمی خوشبین باشیم خوب است ولی این خوشبینی نباید به خوش‌خیالی تبدیل شود. با ورود این نقدبینگی در‌های بهشت به‌روی هنرمندان تجسمی باز نخواهد شد.

۲- در مدت ۱۰ اسال که قانون اجرت‌شده خرید آثار هنری، تصویب شده است هیچ‌گاه آیین‌نامه‌های اجرایی آن تهیه، تدوین و منتشر نشده است. اولین سوالی که مطرح می‌شود سازوکار خرید آثار هنری در نهادهای دولتی است. نهادهای هنری متناسب با بودجه خرید بهتر است کارگروه هنری متشکل از هنرمندان و هنرشناسان داشته باشند که در خرید آثار هنری نظر کارشناسی داشته باشند.

۳- نهادهای دولتی چگونه آثاری را خواهند خرید؟ محدودیت‌های آنان چه خواهد بود؟ با اطمینان می‌توان پیش‌بینی کرد که آثار هنری معاصر مانند آثار فمینیستی در این میان کمترین سهم را داشته باشند. آیا گرایش به خرید نقاشی‌خ، مینیاتور، خطاطی و عکس‌ها و نقاشی‌های منظره تعال بازار هنر را به‌هم نخواهد زد؟ آیا هنرمندان به‌دست‌آوردن سهمی از این بودجه به‌سمت تولید اینگونه آثار نخواهند رفت؟ آیا مدیوم‌های جدید مانند ویدیوآرت، اینستالیشن و آثار بینابینی مدیوم‌های هنری جایی در سلیقه هنری نهادهای دولتی خواهد داشت؟ برهم‌زدن بازار هنر عواقب و عوارض درمان‌ناپذیری به‌همراه خواهد داشت.

۴- تجدیدنظارت بر ارتباط بین گالری‌ها و نهادهای دولتی چگونه خواهد بود؟ برای جلوگیری از زویندها و فساد مالی در این ارتباط چه مکانیسم‌های نظارتی‌ای وجود خواهد داشت؟ نباید خریدها فقط از چند گالری به‌خصوص انجام گیرد. در این زمینه هم احتیاج به قوانین و آیین‌نامه‌های اجرایی خاصی وجود خواهد داشت. پدیده پورسالت‌گیری که در همه‌جا رواج یافته می‌تواند به این ارتباط هنری صدمه بزند.

۵- نحوه نگهداری از آثار هنری خریداری‌شده در ادارات و نهادهای دولتی یکی از دغدغه‌هایی است که باید در نظر گرفته شود. نحوه نگهداشتن آثار هنری در این نهاده‌ا‌حایز اهمیت است. این آثار فقط به اتاق مدیران راه پیدا می‌کند یا در جای عمومی‌تری قرار خواهد گرفت؟

۶- یکی از خطرات ورود نقدبینگی دولتی به بازار هنر، ایجاد قیمت کاذب برای آثار هنری نازل است. بورس‌بازی که عمداً به‌وجود می‌آید تا عده‌ای واسطه از آن نفع ببرند و سر هنرمندی کاله بماند. شاید در حراج‌های خصوصی چنین اتفاقی بیفتد ولی با بودجه دولتی (بت‌المال) چنین بورس‌بازی‌ای جایز نخواهد بود.

پاسپارتو

آغداشلو، فرنود و معتبر «ورسوس» را داوری می‌کنند

فرصتی برای زیر ۳۰ساله‌ها

دنیا عیوضی: «ورسوس» عنوان سالانه هنرهای تجسمی است که بهار سال آینده برای نخستین‌بار با برگزاری مسابقه و برایبی نمایشگاهی در محل خانه هنرمندان ایران فعالیت خود را آغاز خواهد کرد. هدف این سالانه شناسایی و گردآوری استعدادهای جوان و فراهم‌آوردن امکاتی مناسب برای نمایش و فروش آثار هنرمندان مستعد و فعال در رده‌سنی هنرمندان زیر ۳۰ سال است که در قالب یک مسابقه و رقابت هنری به اجرا در خواهد آمد. همکاری و حضور هنرمندان باتجربه‌ای همچون آیدین آغداشلو، رعنا فرنود و منوچهر معتبر در داوری و قضاوت آثار راه‌یافته به این رقابت، ارزشی چندین برابر بخشیده است. آیدین آغداشلو در فراخوان ورسوس گفت: همراهی مجتمع صنعتی سن‌ایچ با هنر معاصر ایران، با افتتاح نمایشگاه سالانه هنرهای تجسمی ورسوس آغاز می‌شود؛ نمایشگاهی در برگرنده آثار نسلی از هنرمندان جوان ایرانی در دو دهه گذشته خواهد بود و می‌تواند آینهه شفاف فعالیت هنرمندانی باشد که بحق جایگاه خود در متن هنرهای تجسمی معاصر ایران را جست‌وجو می‌کنند. طراحی و اجرای نمایشگاه سالانه هنرهای تجسمی ورسوس می‌تواند زمینه‌ای مناسب برای رشد و ارتقای آثار هنرمندان جوان باشد که در طول دهه‌های آینده حرف بسیاری برای گفتن خواهند داشت و

حرکت‌هایی از این دست می‌تواند امکان ادامه گسترش هنرهای تجسمی ما را فراهم آورد و برای رسیدن به این هدف برنامه‌ریزی دقیق و همیاری تمامی اهل فرهنگ و هنر ضرورت تام و تمام خواهد داشت. اولین دوره برگزاری این سالانه صرفاً به نمایش آثار نقاشی اختصاص داده شده است. انتخاب کارها در دمرحله صورت خواهد گرفت؛ در مرحله اول از میان تصاویر ارسال‌شده به دبیرخانه ورسوس انتخاب اولیه انجام می‌شود. هومن مرتضوی، امید تهرانی، پویا آریانپور، فرید جهانگیر و سمیرا علیخان‌زاده اعضای هیات انتخاب ورسوس هستند. مهلت ارسال تصاویر آثار به دبیرخانه این سالانه تا پایان روز ۱۵فروردین ۱۳۹۲ اعلام شد. بعد از انتخاب اولیه و اعلام اسامی راه‌یافته‌ها به سلیقه، هنرمندان پذیرفته‌شده فرصت دارند حداکثر تا ۳۰اردیبهشت ۱۳۹۳ اصل آثار خود را به دبیرخانه ارسال کنند. گفته شده هر شرکت‌کننده می‌تواند حداکثر پنج‌آثار به دبیرخانه ارسال کند. حداکثر پنج‌آثار از هر هنرمند، برای بررسی در مرحله اول سالانه هنرهای تجسمی ورسوس پذیرفته می‌شود. آثاری که حایز اکثریت آرای هیات انتخاب شوند (حداقل یک و حداکثر دو اثر از یک هنرمند) به بخش نهایی سالانه هنرهای تجسمی ورسوس راه پیدا کرده و به نمایش گذاشته می‌شوند. مرحله دوم داوری مسابقه و انتخاب نهایی سائتر برتر از میان آثار نمایشگاه خواهد بود که در اولین روز برگزاری نمایشگاه، توسط هیات‌داروان ورسوس، در خانه هنرمندان ایران انجام می‌شود. ثبت‌نام، تکمیل فرم و آرای قابل تصویری آثار فقط از طریق وب‌سایت ورسوس www.versusartcontest.com امکان‌پذیر است. مجموع آثار راه‌یافته در این سالانه، در پایان دوره نمایشگاه در قالب کتابچه‌ای گردآوری و منتشر خواهد شد.

ژوژمان

در حاشیه نمایش دو چیدمان اخیر علی اتحاد

رازورزی‌های معاصر

بهمن‌ماه، گالری خاک میزبان دو چیدمان از علی اتحاد بود. یک ویدیو اینستالیشن با اجزای «نیکو ترخانی - علی اتحاد» و یک اینستالیشن تعاملی که شامل نگاره‌گرافی‌های مشهور و پنهان شده در زیر خاک بود. چیدمان ویدیو شامل دو ویدیو روی‌روی هم بود و میان آنها شمع‌هایی روشن و خاموش قرار داشت. در یک ویدیو که به صورت مونولوگ ساخته شده بود نیکو ترخانی و علی اتحاد متن‌های انتخاب‌شده از رمان «نام من سرخ» را بازخوانی می‌کردند و در ویدیو مقابل نوشته‌هایی از متن رمان ظاهر می‌شدند که با مونولوگ‌های گفته‌شده یکی نبود. «نام من سرخ» نوشته یاموک رمانی است که به تحول‌ا سده پانزدهم و شانزدهم میلادی در امپراتوری عثمانی و همسایگانش می‌پردازد. شخصیت‌های رمان نشان‌دهنده نقش‌های سلطنت هستند و روایت در عصری رخ می‌دهد که اصول نگارگری از رونق می‌افتد و کم‌کم جایش را به اصول نقاشی غرب می‌دهد. این نمایشگاه قسمت اول از سه‌گانه «کنج سوخته» بود؛ سه‌گانه‌ای که در سه‌قلب متفاوت اجرا خواهد شد و موضوع



هر سه «تیاهی» است. تباهی در قسمت اول از این سه‌گانه ناشی از می‌شود که در آن گفتگمی خنثی صورت گیرد؛ اتحاد و ترخانی که نمایشگاه «نام من سرخ» افتاد و با تحت‌تأثیر قرار دادن محیط گالری با دو چیدمان در نهایت گفت‌وگویی را بین مخاطب و اثر ایجاد کرد که با از دست‌دادن و فراموشی سنت چه چیزی جایگزین آن می‌شود؛ اتحاد با پرهیز از رزسین به یک معنای نهایی و مشخص و ایجاد علامت‌سوالی بزرگ در ذهن مخاطب توانسته اثری معاصر را خلق کند؛ اثری که استفاده مستقیم و بدون واسطه از ادبیات، یک زیست و هم‌جوالی مسالمت‌آمیزی بین مدیوبی‌های هنرهای تجسمی و ادبیات ایجاد کرد؛ ادبیاتی که نقش یک مکمل ادبی را بازی می‌کرد تا الگوی تکرار‌شونده «فرهنگ‌سوزی» را نشان دهد. در چیدمان تعاملی، نگاره‌های مشهور چاپ‌شده که در خاک دفن شده بود توسط مخاطبانی که وارد محوطه آن شده بودند از دل خاک بیرون کشیده می‌شدند و بعد از تمام‌شدن ویدیوها، اتحاد نگاره‌ها دوباره دفن می‌کرد و بعد از چندبار دفن کردن نگاره، مخاطبان از بیرون کشیدن نگاره‌ها خودداری کردند که نشان‌دهنده پذیرش نهاد قدرت و تقلید از آن از نسوی مخاطبان است. شاید تنها ایراد اینگونه‌اجراهای چندقسمتی، وقفه زمانی بین قسمت‌های مختلف اجراها باشد. اگر این سه‌گانه می‌توانست در یک‌فصل و در یک گالری انجام بگیرد مسلماً تأثیر نگاری بسیار بیشتری می‌داشت. اجرای دوم و سوم اگرچه مستقل هستند ولی دقیقاً معلوم نیست چه زمانی در گالری به نمایش در خواهند آمد و می‌تواند مخاطبان جدیدی داشته باشد که لزوماً اجرای اول را ندیده باشند. این وقفه می‌تواند به گفتمان کلان این سه‌گانه لطمه بزند.